

پیغام پَسغام

پیامک‌ها



۱. مسابقه چی شد؟

۰۹۱۳-۷۰۲۴

«سلام. یک سالی می‌شه که دیگه خبری از مسابقه توی نشریه نیست. ما به برنده شدن و بردن جایزه‌های میلیون دلاری خیلی امید داشتیم!»

• **دیدار آشنا:** دوست عزیز! همین جایزه‌های میلیون دلاری بود که کمر دیدار را شکست. هنوز که هنوز است جانشین مدیرمسئول ما صبح تا شب دنبال تأمین جایزه برندگان شماره‌های آخر مسابقه است و همیشه وقتی حرف تأمین بودجه جوایز را پیش می‌کشیم، ناگهان بنده خدا می‌رود تو بهر تحلیل آب و هوا و «عجب هوای گرمی شده» و «چقدر بارندگی کم شده» و از این حرف‌ها!



۲. انتقاد داریم آقایان: انتقاد

۰۹۱۹-۲۴۰۸ و ۰۹۳۷-۱۷۱۰

سلام. چرا شعرهای منتشر شده در دیدار آشنا، بیشتر وقت‌ها تا این حد سخت می‌شوند؟! فکر نمی‌کنید شعرها خیلی بیش از حد فنی هستند؟

• **دیدار آشنا:** خب اعتقاد ما این است که شعرهای صفحه «در هوای ترنم» تا آن حدی که شما می‌فرمائید سخت نیستند. اما انتقاداتان را به همکاران که زحمت انتخاب شعرها را به عهده دارند منتقل کردیم. امیدواریم حاصل این انتقادها را در این شماره و شماره‌های بعدی ببینید.



۳. باز من و دیدار و تابستون!

۰۹۱۸-۷۱۲۳

«من مشترک ثابت دیدار آشنا نیستم. ولی هر سال با پایان فصل امتحانات، مجله دیدار آشنا را از پسر عمه‌ام می‌گیرم. کل دیدارهای یک سال‌تان را همان هفته اول بعد از امتحانات تمام می‌کنم!»

• **دیدار آشنا:**

به‌به! باز هم ما و تابستان و شما! باز هم ما و شما و بعضی عزیزانی که حاضر نیستند برای دیداری که دوستش دارید هزینه کنید و مشترک دیدار آشنا شوید!

روی میز تحریریه

۱. حرف مرد یکی است: فوق نهایتش دوتا!

روی میز تحریریه شماره قبلی را یادتان هست؟! امیدواریم یادتان نباشد و نخوانده باشید! شمایل در دیدار کار می‌شود اما راستش یک سری درهایی به تخته‌هایی اصابت کرد که مجبور هم صفحه ایام آشنا را یک شماره عقب بیندازیم و این شد که شما این شماره خواهید دید.

البته امیدواریم که حرف مرد، نهایتاً در حد همین «دو تا» بماند و سه نشود!

۲. یک صفحه دیگر هم غزل را خواند

نه این که صفحه «فوق العاده دخترانه» غزل بخواند! نه! منظور این بود که این صفحه هم غزل خداحافظی را خواند!

حدوداً هفت هشت ماهی بود که نویسنده محترم این صفحه ساز خداحافظی صفحه‌اش را می‌زد، ولی ما به روی خودمان نمی‌آوردیم. دست آخر ایشان به ما رکب تروتمیزی زدند و در انتهای مطلب همین شماره‌شان، یکپویی خبر اتمام این صفحه را دادند! خیلی بی‌مقدمه و خیلی یکپویی! خوب است به ایشان مسئولیت رساندن خبرهای بد را بدهند! باور کنید چنان خبر را به بدترین شکل ممکنش به طرف می‌رساند، که یقیناً شخص دریافت‌کننده خبر، در آن واحد قبض روحش را هم دریافت خواهد کرد!

۳. تقدیرات و تشکرات

اولش تصمیم داشتیم، پیامک‌ها و تماس‌هایی که برای تشکر از گرافیک نشریه به ما محبت داشتند را در ستون پیغام پَسغام به گوش‌تان برسانیم. اما خدا را شکر میزان محبت‌تان به حدی بود که امکان انتشار تک‌تک آن پیامک‌ها و تماس‌ها در ستون پیغام پَسغام امکان‌پذیر نیست. از عزیزانی هم که بابت طرح جلد شماره قبلی (ویژنامه خواستگاری دختر از پسر) تماس گرفتند و یا با پیامک‌هایشان ما را شرمند کردند ممنونیم.

همچنین پیام تشکر عزیزی را که از نویسنده محترم صفحه «پلاک آشنا» قدرانی کرده بودند را خدمت نویسنده محترم این صفحه ابلاغ نمودیم.

۴. ویژه‌نامه مخوف!

دست همه‌تان درد نکند که به خادمین خودتان محبت دارید!

برای خودتان عشق و حال می‌کنیدها! کدام نشریه را سراغ دارید که ویژه‌نامه‌هایش این قدر جنجالی باشد؟! انصافاً آن از موضوع پرونده ویژه قبلی‌مان (خواستگاری دختر از پسر)، این هم از ویژه‌نامه این دفعه‌مان، موضوع بعدی که به دست‌تان برسد، یقیناً از دست سوزهای ما، مخاطان می‌چسبد به سقفا! از ما گفتن ولی مراقب سقف‌تان باشید!